

تحلیل سیاست بین‌الملل در چارچوب رویکرد جامعه بین‌المللی

دکتر عبدالعلی قوام^۱

چکیده

مفهوم جامعه بین‌الملل به گروهی از دولتها اشاره می‌کند که در منافع و ارزشهای خاصی سهیم هستند و در حفظ نهادهای بین‌المللی مشارکت می‌نمایند. نهادهایی که گفته می‌شود در ایجاد و حفظ نظم دارای نقش هستند، عبارتند از: حقوق بین‌الملل، دیپلماسی، سازمانهای بین‌المللی و موازنه قدرت. براساس این رویکرد، تلاشهایی که برای تقسیم دوگانه سیاست داخلی (جایی که در آن سلسله مراتب و نظم حاکم است) و روابط بین‌الملل (در شرایط وجود سیاست قدرت و حالت آشوب‌زدگی) صورت می‌گیرد، محکوم به شکست است.

مکتب انگلیسی، مفهوم جامعه بین‌الملل را در کانون نظریه‌پردازی خود پیرامون روابط بین‌الملل مدرن قرار می‌دهد، اما این رویکرد کلی گرایانه است، زیرا تصویری از روابط بین‌الملل را در معرض نمایش می‌گذارد که در آن، کل از اهمیت بیشتری نسبت به اجزاء که دولتهای مستقل تشکیل دهنده آن هستند، برخوردار است.

واژگان کلیدی: جامعه بین‌الملل، موازنه قدرت، نظام دولت-ملت، جهان گرایی، سیاست بین‌الملل، هنجارهای بین‌المللی، مکتب انگلیسی، ثبات هژمونیک

مقدمه

رویکرد جامعه بین‌الملل یکی از رهیافتهای کلاسیک روابط بین‌الملل است که میان لیبرالیزم و رئالیزم کلاسیک قرار دارد. این رویکرد که به مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل موسوم است، از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ مطرح گردید. بین اواسط دهه ۱۹۶۰ و اواخر دهه ۱۹۷۰، صاحب‌نظران عمدتاً به تحلیل ماهیت جامعه بین‌المللی غرب براساس رویکرد تاریخی می‌پرداختند.^۱ میان اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، تأکید اصلی بر مطالعات مقایسه‌ای تاریخی در زمینه بسط جامعه بین‌المللی بود.^۲ از دهه ۱۹۹۰ تاکنون عملاً با نسل جدیدی از نظریه‌پردازان جامعه بین‌المللی مواجهیم که هر یک از منظر خاصی این مقوله را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. تحت این شرایط، رویکرد جامعه بین‌المللی در مقابل رویکردهایی چون رئالیزم، رژیم‌ها، جهان‌گرایی و سازه‌انگاری قرار گرفته است.^۳

جامعه بین‌المللی به گروهی از دولتها اطلاق می‌شود که در یک سلسله منافع و ارزشهای مشترک به سر برده و در حفظ نهادهای بین‌المللی سهیم‌اند. از لحاظ تاریخی، زمانی گروسیوس از مفهوم «جامعه بزرگ دولتها» به عنوان پایه حقوق بین‌الملل، نظم و همکاری بهره گرفت. حتی برخی از محققان سعی کرده‌اند از مفاهیم اجتماع و یا جامعه بین‌المللی به جای واژه نظام دولت - ملت استفاده کنند؛ در حالی که اکثر صاحب‌نظران با این موضوع محتاطانه برخورد کرده و ترجیح داده‌اند تا از عبارت «نظام بین‌المللی دولتها» در تحلیلهای خویش بهره جویند.

در گذشته این امکان وجود داشت که به یک تمدن مشترک میان دولتها اشاره نمود؛ زیرا در سایه این نوع برخورد تسهیلاتی برای ارتباطات و همکاری میان دولتها فراهم

1. Bull, H., **The Anarchical Society: A study of order in world politics** (Macmillan, London), 1977, also Wight, M., **System of states**, H., Bull (ed.) (Leicester university press, Leicester) 1977 and Vincent, R., **Nonintervention and International order** (Princeton University press, Princeton), 1974.
2. Bull, H. and Watson, A. (ed), **The Expansion of International Society** (Oxford university press) 1984, and also Vincent R. J., **Human Rights and International Relations** (Cambridge University press, Cambridge), 1986.
3. Buzan, B., From International System to International Society: Structural Realism and Regime Theory meet the English School, **International Organization** 47(3), 327-52, 1993.

می‌شد. برای مثال، برخی بر این اعتقادند که فرهنگ سیاسی اروپایی در قرون هیجده و نوزده، مانع از آن می‌گردید تا دولتها بتوانند در محیطی که به طور کلی فاقد اقتدار مرکزی بود، منافع خویش را تعقیب نمایند. هنوز هم بسیاری از محققان ریشه‌های جامعه بین‌المللی را در اروپا در چارچوب قرارداد صلح ۱۶۴۸ وستفاليا جستجو می‌کنند که طی آن یک سلسله مقررات اساسی برای همزیستی میان دولتها در نظر گرفته می‌شود. به هر حال، اکثر نظریه پردازان سنت کلاسیک وجود جامعه بین‌المللی را برای ایجاد نظم بین‌المللی حائز اهمیت می‌دانند. در دوران معاصر، مکتب انگلیسی روابط بین‌المللی بر این رویکرد تأکید عمده‌ای دارد. اعضای اصلی آن یعنی چارلز میننگ،^۱ مارتین وایت،^۲ هدلی بول،^۳ جیمز مایال^۴، جان وین سنت^۵ و آلن جیمز^۶ همگی به مکتب مزبور تعلق داشته، از رویکرد جامعه یا اجتماع بین‌المللی برای مطالعه سیاست بین‌الملل بهره می‌گیرند. محققان مزبور معتقدند که می‌بایست شرایط نظم اجتماعی را براساس فقدان اقتدار مرکزی بین‌المللی تحت بررسی قرار داد، در حالی که واقع‌گرایان، آشوب‌زدگی (آنارشسی) را جزو ویژگیهای نظام بین‌الملل تصور می‌کنند. راسیونالیستها نیز با تأکید بر دیپلماسی و تجارت، بر این اعتقادند که نهادهای مزبور می‌توانند آثار آشوب‌زدگی را تخفیف دهند. جهان‌گرایان هم به فرآیندی اشاره می‌کنند که در آن دولتهای مستقل قادر به ایجاد یک فضای مناسب اخلاقی و فرهنگی برای مقابله با آشوب‌زدگی هستند. رویکرد جامعه بین‌المللی آثار منفی آشوب‌زدگی (خودیاری و سیاست قدرت) را رد نموده، آن را یکی از ویژگیهای برجسته

1. Manning, C. A. W., *The Nature of International Society*, (Bell, London), 1962.
2. Wight, M., *System of States*, Hedley bull (ed) (Leicester University Press, Leicester), 1977.
3. Bull, H., *The Anarchical Society: A study of order in world politics* (Macmillan, London), 1977 and also, Gordian Conceptions of International Society, in Butterfield, H. and Wight, M. (eds.) *Diplomatic Investigations* (Allen and Unwin, London), 1966.
4. Mayall, J. (ed), *The Community of States: A Study in International Political Theory* (Allen Unwin, London), 1982 and also, *Nationalism and International Society* (Cambridge University press, Cambridge) 1990.
5. Vincent, J., *Nonintervention and International order* (Princeton University press, Princeton) 1974 also *Nonintervention and International Order* (Princeton University press, Princeton) 1974.
6. James, A., *Sovereign statehood: The Basic of International Society* (Allen and Unwin, London) 1986 and also, International Society, *British Journal of International Studies*, 4(2) July 1978.

روابط بین الملل نمی‌دانند. نظریه پردازان جامعه بین الملل، وجود جنگ در سیاست بین الملل را به معنای نبود جامعه بین المللی تصور نمی‌کنند.

با وجود آنکه میان رویکردهای جامعه بین المللی و جهان‌گرایان (نظریه پردازان نظام جهانی) از لحاظ اهمیت دادن به تاریخ جهان در مطالعه سیاست بین الملل، مشترکاتی را ملاحظه می‌کنیم. لکن رویکرد جامعه بین الملل با نادیده گرفتن تعاملات میان بازیگران و کم‌اهمیت شمردن مسائل سیاسی و نظامی توسط جهان‌گرایان مخالف است.

به هر حال، محققان برجسته جامعه بین الملل بر این عقیده‌اند که جامعه‌ای از دولتها زمانی ظهور می‌یابد که در آن گروهی از دولتها از منافع و ارزشهای مشترک خاص آگاهی یابند و در نتیجه، جامعه‌ای را تشکیل دهند و طی آن احساس کنند که به یک سلسله مقررات در روابط با یکدیگر مقید هستند، و ضمناً در کار کردن با نهادهای مشترک نیز سهیم باشند^۱ بر پایه این تحلیل حقوق بین الملل، سازمانهای بین المللی و موازنه قدرت از نهادهایی هستند که می‌توانند موجب این نظم و یا تغذیه کننده آن شمار روند. در حقیقت، می‌توان در اینجا میان مفهوم جامعه بین المللی و نظام بین المللی - که صرفاً با یک سلسله تعاملات خاص سروکار داشته، بدون آنکه با ارزشهای اجتماعی و مسائل مشترک و یا ارتباطات متقابل همراه باشند - تفکیک و تمایز قایل شد. در چارچوب جامعه بین المللی، دولتهای مستقل می‌توانند با در نظر گرفتن هنجارها و یک سلسله وابستگیهای مشترک به منافع مشترک خویش دست یابند. البته، تحقق این وضعیت در شرایطی امکان پذیر است که دولتها از منافع و ارزشهای مشترک آگاهی داشته باشند. بدین ترتیب، رویکرد جامعه بین المللی با به رسمیت شناختن حاکمیت‌های جداگانه دولتها، هنجارها، نهادها و منافع مشترک را شالوده با ثبات روابط بین الملل تلقی می‌کند. نهادهایی چون موازنه قدرت، دستگاه دیپلماسی، حقوق بین الملل، جنگ و مدیریت قدرتهای بزرگ می‌توانند باعث استقرار نظم بین المللی شوند. براساس این تحلیل، نهادهای جامعه بین الملل امکان همزیستی میان دولتهای مستقل را فراهم نموده، قادر به میانجیگری میان گرایشهای موازی خاص‌گرایی و نیز عام‌گرایی هستند.

در مقایسه با بهره‌گیری از نظام بین الملل، به جای جامعه بین المللی ملاحظه می‌کنیم که نظام بین الملل براساس یک سلسله تماسهایی استوار است که طی آن دولتها در فرآیند

تصمیم‌گیری، منافع و رفتارهای بالقوه سایرین را در نظر می‌گیرند. در شکل محدودتر، نظام بین‌الملل یک نظام آشوب‌زده است که در آن دولتها منافع خویش را از طریق سیاست قدرت تعقیب می‌کنند. در چنین وضعیتی، هنجارها و حقوق بین‌الملل تأثیر چندانی بر روابط میان دولتها ندارند.

جامعه بین‌الملل که امروزه جهان را فرا گرفته، مسائلی را در مورد اینکه چگونه می‌توان تنوع مذهبی و فرهنگی روابط بین‌الملل معاصر را مورد بررسی قرار داد، مطرح می‌کند. البته ذکر این نکته ضروری است که بسیاری از صاحب‌نظران رویکرد جامعه بین‌المللی، بر این باورند که موضوع مزبور نمی‌تواند چندان مسأله جدی باشد، زیرا مقررات جامعه بین‌المللی معاصر نقش مهمی را در حفظ نظم بین‌المللی ایفا نموده و حقوق بین‌الملل همچنان بر تفوق و برتری نظام دولتها تأکید می‌ورزد. در این روند، آن حداقل شرایط همزیستی میان دولتها را مشخص کرده و اشکال همکاری میان دولتها را در انواع حوزه‌های موضوعی مختلف تنظیم می‌نماید.

به هر حال، رویکرد جامعه بین‌الملل از این رو حایز اهمیت است، که توجه ما را به دو جنبه از مطالعه روابط بین‌الملل معطوف می‌کند: نخست اینکه به ما می‌گوید که تلاش برای جدایی میان سیاست داخلی (مبتنی بر سلسله مراتب و نظم) و سیاست بین‌الملل (فقدان اقتدار مرکزی و نظم و مبتنی بر سیاست قدرت) امری بی‌فایده است. بر این اساس، از آنجایی که در سیاست بین‌الملل مقررات صرفاً اعمال قدرت نیستند، بلکه می‌توان از آنها در جهت مهار قدرت بهره گرفت که البته، این خود انتقادی جدی به رویکرد رئالیزم وارد می‌کند.

جنبه دومی که رویکرد جامعه بین‌المللی به آن عنایت دارد این است که ما براحتی نمی‌توانیم در یک شکل تقلیدگرایانه، صرفاً رفتار دولتها را به یک سلسله عوامل قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری محدود بدانیم، در حالی که عملاً در بسیاری از موارد، ما با مجموعه‌ای از مسائل هنجاری در روابط میان دولتها سروکار داریم. بر پایه این تحلیل، ارتباط میان دولتها را نباید صرفاً بر مبنای مبارزه و کشمکش بر سر قدرت ارزیابی کرد، بلکه این روابط را باید براساس یک سلسله حقوق و تعهدات در نظر گرفت.

در هر صورت، اینکه رویکرد جامعه بین‌المللی قادر باشد مختصات واقعی سیاست بین‌المللی کنونی را تبیین نمایند، جای بحث و طرح پرسشهای زیادی است؛ از جمله اینکه باید دید تا چه اندازه مقررات و هنجارهای بین‌المللی می‌توانند تأمین‌کننده خواسته‌های

ملتها باشند؟ آیا می‌توان از این رویکرد برای تبیین الگوهای رفتاری و موفقیت کلیه دولتها و جوامع بهره گرفت؟ و بالاخره اینکه چگونه می‌توان موقعیت جوامع شمال و جنوب را در سیاست بین‌الملل در چارچوب این رویکرد توضیح داد؟

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که با وجود آنکه مفهوم جامعه بین‌المللی از مدتها قبل پیش از آنکه تحت تأثیر انقلاب رفتاری در روابط بین‌الملل قرار بگیریم، مطرح بوده است. لکن در شرایط جنگ سرد، به علت آنکه هر یک از دو بلوک متخاصم در چارچوب کشمکشهای ایدئولوژی، در صدد ارائه تعریفی خاص از نظم بین‌المللی دلخواه خود بودند. بنابراین طرح جامعه‌ای مرکب از دولتها بی‌معنا و یا حداقل کم‌اهمیت بود. شایان ذکر است با وجود اینکه بسیاری از محدودیتهای دوران جنگ سرد، به دنبال فروپاشی نظام دو قطبی برای شکل‌گیری جامعه بین‌المللی از میان رفته، لکن با تشدید روند جهانی شدن نمی‌توان بسادگی انتظار داشت که فقط دولتها در تشکیل نظم جهانی نقش داشته باشند، زیرا عملاً علاوه بر دولتها، دهها بازیگر غیرحکومتی نیز در این امر سهیم خواهند بود که تعاملات میان آنها وضعیت بسیار پیچیده‌ای را به وجود آورده است.^۱

اینک ملاحظه می‌کنیم که بسیاری از محافل علمی و دانشگاهی غرب - بویژه آمریکا - که زمانی بشدت تحت تأثیر جنبش رفتاری قرار داشتند. به همان سنتهای قدیمی فلسفه سیاسی، مطالعات حقوقی، تاریخی و دیپلماتیک رجعت نموده‌اند. تأکید بر رژیمهای بین‌المللی می‌تواند به میزان قابل ملاحظه‌ای از این منظر مورد توجه قرار گیرد، زیرا در این چارچوب مطالعه رژیمها نوعی تلاش برای درک ساختارهای نهادی مداخله‌کننده و شاید مستقل باشد که در برخی از موارد تأثیر قاطعی بر راهبردها و دیدگاههای ملی دارد. در حقیقت، می‌توان گفت که رژیم چارچوبی از مقررات، رویه‌ها، اصول، هنجارها، تجویزها و انتظارات میان بازیگران بین‌المللی فراهم می‌آورد. چنین چارچوبی بر مبنای شناخت نیاز مشترک برای ایجاد روابط همکاری جویانه براساس اصل معامله متقابل است. یک رژیم، در درون یک حوزه موضوعی بدقت تعریف شده عمل کرده که طی آن الگوهای رفتاری از طریق عضویت مشترک در سازمانهای خاص تنظیم می‌گردد. چنین عضویت به طور بالقوه بر روی کلیه بازیگران مطرح - اعم از دولتی و غیردولتی - باز است؛ هر چند در عمل عمدتاً اعضای آن را دولتها تشکیل می‌دهند تا بازیگران غیردولتی.^۲

۱. قوام، عبدالعلی، جهانی شدن و جهان سوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۲.

2. Krasner, S. D., *International Regimes* (Cornell University press, Ithaca, New York), 1983.

باید اذعان داشت که رژیمها می‌توانند تسهیل‌کننده حکومت‌مداری جهانی در غیاب اقتدار مرکزی باشند. در اینجا فرض بر این است که دولتها غالباً دارای منافع همسو هستند و بر همین اساس، خواهان همکاری بیشتر برای تحقق نتایج خاص هستند. در این وضعیتها، رژیمها که به صورت کنوانسیونها، نهادها و توافقه‌های بین‌المللی ظاهر می‌شوند، دارای ماهیتی اقتصادی، زیست - محیطی، امنیتی و ارتباطی هستند که طی آن به مسائل حقوق بشر، کنترل تسلیحات و جز اینها می‌پردازند.

تحلیل‌گران رژیمهای بین‌الملل به سه جنبه از این مقوله عنایت دارند که عبارتند از: چگونگی تأسیس رژیمها، راههای حفظ آنها توسط بازیگران نهادی و بالاخره، امکان دگرگونی و رها کردن رژیمها در بلند مدت. بطور کلی، در اینجا فرض بر این است که همکاری و هماهنگی میان سیستمها امکان‌پذیر بوده و ضمناً نباید تصور کرد که سیاستهای کلان در شرایط نبود اقتدار مرکزی مطرح می‌شوند. برخی از صاحب‌نظران سیاست بین‌الملل، میان سه مورد فوق‌الذکر و نظریهٔ ثبات هژمونیک ارتباط برقرار می‌کنند؛ به گونه‌ای که رژیمها در موقعیتهایی می‌توانند به نحو مطلوب عمل کنند که قدرت در اختیار یک دولت مسلط باشد. از منظر نظریهٔ ثبات هژمونیک، وجود یک هژمون این امکان را بهتر فراهم می‌کند تا بتوان مقررات و هنجارها را در یک حوزهٔ موضوعی خاص به مورد اجرا در آورد. برعکس، در این موقعیتهای، کنار گذاشتن و یا فروپاشی هژمون باعث دگرگونی و نیز بی‌حاصل بودن رژیمها تلقی خواهد شد.^۱

در چارچوب رویکردی گوناگون در سیاست بین‌الملل، با دیدگاهها و برخوردهای متفاوتی نسبت به رژیمهای بین‌المللی مواجه می‌شویم؛ به گونه‌ای که برخی رژیمها را عامل مؤثر در ارتقای منافع مشترک دولتها و تشکیل جامعهٔ بین‌المللی تلقی می‌کنند در حالی که گروهی دیگر بر نقش رژیمها در این فرایند تأکید می‌نمایند و بالاخره، عده‌ای نیز بر نقش قدرت در ایجاد همکاری میان دولتها اصرار می‌ورزند که مجموعهٔ این اوضاع می‌تواند موقعیت جامعهٔ بین‌الملل را ورای آنچه که در چارچوب صرف نظام بین‌المللی مورد امعان نظر قرار می‌گیرد، نشان دهد.^۲

1. Keohane. R. *After Hegemony* (Princeton University press, Princeton) 1984 and also *Gilpin R., war and change in world politics* (Cambridge University press, Cambridge), 1981.
2. Aggarwal, V., *Institutional Designs for a complex world*, Ithaca, N. Y. Cornell University press, 1998.

نقد رویکرد جامعه بین‌المللی

از آنجایی که هنجارهای بین‌المللی به صورت عوامل تعیین‌کننده الگوها و سیاستهای رفتاری دولتها به شمار نرفته و نیز به علت آنکه به سیاستهای داخلی، روند دموکراسی و پوششهای سیاست بین‌الملل عنایت چندانی نشده است، بنابراین، رویکرد جامعه بین‌المللی به ترتیب مورد انتقاد رئالیستها و نیز لیبرالها قرار گرفته است. اینکه بسیاری از نظریه‌پردازان جامعه بین‌المللی سعی می‌کنند تا از گزاره‌های واقع‌گرایان، لیبرالها و جهان‌گرایان برای تبیین نظری خود بهره‌جویند، لکن ناسازگاری میان عناصر متشکله رویکردهای مزبور مانع از آن می‌شود تا نظریه منسجمی را برای توضیح الگوهای رفتاری سیاست بین‌الملل ارائه داد. عدم توجه صاحب‌نظران جامعه بین‌المللی به نقش و اهمیت بازیگران غیرحکومتی و همزیستی آنها با بازیگران حکومتی سبب می‌گردد تا نتوان تصویر روشنی را از منافع و هنجارهای مشترک بین‌المللی به دست داد. با عنایت به دگرگونیهایی که در کارکرد دولتها در عصر جهانی شدن به وقوع پیوسته، بنابراین بسادگی نمی‌توان براساس یک نوع رویکرد دولت محور، سیاست بین‌الملل را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. تحت این شرایط نباید از روابط پیچیده اجتماعی که دولتها و افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد، غافل ماند. یکی دیگر از موارد غفلت نظریه‌پردازان جامعه بین‌المللی، توجه به شکل‌گیری جامعه جهانی است که طی آن با تأکید بر مسؤولیت جهانی در قبال مسائل زیست-محیطی، حقوق بشر و به طور کلی نیازهای انسانی و اهمیت یافتن مسائل اخلاقی برای جامعه دولتها عملاً مرزبندیها و حاکمیت‌های جداگانه فضای مفهومی خود را از دست داده‌اند.

نتیجه‌گیری

به طور کلی، در دوران پس از جنگ سرد، رویکرد جامعه بین‌المللی به جای تأکید بر نظم به گسترش عدالت در سیاست جهانی گرایش پیدا کرده است. تحت این شرایط، موضوعات مورد مطالعه از تنوع و وسعت بیشتری برخوردار گردیده‌اند. بر همین اساس، باید دید در عصر جهانی شدن که حاکمیت دولتها شدیداً مورد سؤال قرار گرفته است، چه عواملی تشکیل‌دهنده جامعه بین‌المللی خواهند بود؟ در این روند برخی بر این تصورند که سیاست جهانی در آستانه نوعی دگرگونی بنیادی و انقلابی است، در حالی که سایرین معتقدند که سیاست جهانی در آغاز هزاره سوم نوعی فرآیند سازواری تکاملی را تجربه می‌کند.

منابع

- فارسی

- قوام، عبدالعلی، جهانی شدن و جهان سوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۲.

- انگلیسی

- Bull, H., **The Anarchical Society: A study of order in world politics** (Macmillan, London), 1977, also Wight, M., **Systems of states**, H. Bull (ed) (Leicester university press, Leicester) 1977 and Vincent, R., **Nonintervention and International order** (Princeton University press, Princeton). 1974.
- Bull, H. and Watson, A. (ed), **The Expansion of International Society** (Oxford university press) 1984, and also Vincent R. J., **Human Rights and International Relations** (Cambridge University press, Cambridge), 1986.
- Buzan, B., **From International System to International Society: Structural Realism and Regime Theory meet the English School**, *International organization* 47 (3), 1993.
- Manning C. A. W., **The Nature of International Society** (Bell, London), 1962.
- Wight, M., **Systems of states**, Hedley Bull (ed) (Leicester University press, Leicester), 1977.
- Bull, H., **The Anarchical Society: A state of order in world politics** (Macmillan, London), 1977 and also, **Gordian Conceptions of International Society**, in Butterfield H. and Wight, M. (ed) *Diplomatic Investigations* (Allen and Unwin, London), 1966.
- Mayall, J. (ed), **The community of states: A study in International Political Theory** (Allen Unwin, London), 1982 and also, **Nationalism and International Society** (Cambridge University press, Cambridge) 1990.
- Vincent, J., **Nonintervention and International order** (Princeton University press, Princeton) 1974.
- James, A., **Sovereign statehood: The Basis of International Society**, *British Journal of International Studies*, 4(2) July 1978.
- Krasner, S. D., **International Regimes** (Cornell University press, Ithaca, New York), 1983.

- Keohane. R. **After Hegemony** (Princeton University press, Princeton) 1984 and also **Gilpin R., war and change in world politics** (Cambridge University press, Cambridge), 1981.
- Aggarwal, V., **Institutional Designs for a complex world**, Ithaca, N. Y. Cornell University press, 1998.